

## بررسی و نقد انتقادات شیخ احمد احسائی به «قاعده

### بسیط‌الحقیقه کل‌الاشیاء» در حکمت متعالیه

سید محمد موسوی \*

#### چکیده

بسیط‌الحقیقه یکی از قواعد مهم حکمت متعالیه است که ملاصدرا به اثبات و تبیین برهانی آن پرداخته است. این قاعده، اهمیت بسیاری در تبیین و حل مسائل گوناگون فلسفی دارد و از دو بخش واجدیت همه صفات کمالی و سلب نقائص آنها تشکیل شده است. شیخ احمد احسائی انتقاداتی را به هر دو بخش این برهان وارد می‌داند. انتقادات احسائی به قسمت اول این قاعده، ناشی از خلط و مغالطه در بازگشت سلب نقائص و صفات سلبی به ایجاب و دارا بودن صفات کمالی، نبود تعدد جهات و حیثیات در وجود بسیط و سالبه محصله بودن سلب نقائص و نه موجه معدوله بودن آنهاست. انتقادات احسائی به قسمت دوم این قاعده نیز ناشی از شیئیت وجودی نداشتن اعدام و سلوب، لذا وجود خارجی نداشتن آنها و تعلق اراده خداوند به همه موجودات حتی صورت‌های ذهنی است.

کلید واژه‌ها: بسیط‌الحقیقه، ملاصدرا، احسائی، کمال، نقص.

### مقدمه

قاعده «بسیط الحقیقه کل الاشیاء و لیس بشیء منها» یکی از قواعد بسیار مهم حکمت متعالیه است. ملاصدرا مدعی است که او اولین کسی است که این قاعده را مبرهن نموده و از برهان اثبات آن در مسأله توحید با عنوان «عرشی» یاد می‌کند (ملاصدرا، ۱۹۸۱، ج ۱: ۱۳۵). ایشان این قاعده را از غوامض حکمت الهی دانسته که ادراکش برای همه آسان نیست و فهم حقیقت آن فقط برای کسانی مقدور است که خداوند به آنها علم و حکمت لدنی اعطا نموده است (ملاصدرا، ۱۹۸۱، ج ۶: ۱۱۰).

هرچند ممکن است حکیمان پیش از ملاصدرا اشاراتی به این قاعده و محتوای آن داشته باشند، ولی او این قاعده را در قالب منطقی، برهانی و استدلالی قرار می‌دهد به گونه‌ای که دارای سابقه نبوده است. از این جهت می‌توان صدرالمتهلین را مبتکر اصلی این قاعده شمرد.

این قاعده جایگاه ویژه‌ای در حل مسائل مختلف فلسفی و الهیاتی دارد که به عنوان نمونه می‌توان به این موارد اشاره نمود: اثبات توحید ذاتی واجب‌الوجود، اثبات علم ذاتی خداوند به همه اشیاء در مقام ذات به نحو تفصیلی، ماهیت نداشتن واجب‌الوجود، واجدیت همه صفات کمالی از جمله اراده، کلام و... در مقام ذات، ترکیب نداشتن از اجزاء ذهنی، خارجی یا مقداری.

شیخ احمد احسائی یکی از کسانی است که انتقادات فراوانی به ملاصدرا در مورد مبانی مختلف حکمت متعالیه مطرح می‌کند و در طی انتقادات خویش، مبانی صدرائی را در تناقض با آیات و روایات منقول از معصومین (ع) بر می‌شمارد. یکی از این موارد، قاعده «بسیط الحقیقه کل الاشیاء و لیس بشیء منها» است که احسائی ضمن مطرح نمودن انتقادات منطقی و برهانی نسبت به آن، این قاعده و مضمون آن را با احادیث شیعی ناسازگار می‌داند. در پژوهش حاضر به بررسی و نقد انتقادات احسائی نسبت به این قاعده پرداخته می‌شود.

### برهان ملاصدرا در اثبات قاعده بسیط الحقیقه

قبل از توضیح دیدگاه ملاصدرا در مورد قاعده بسیط الحقیقه و برهان اثبات آن، توضیح سه مفهوم اساسی این قاعده ضروری است:

بسیط الحقیقه: موجودی که مرکب از اجزاء خارجی (یعنی ماده و صورت) و اجزاء ذهنی (یعنی جنس و فصل و در مرحله‌ای بالاتر حتی مرکب از سلب و ایجاب و لو به

اعتبار عقل) نیست، بسیط حقیقی است. به بیان دیگر بسیط الحقیقه بودن واجب الوجود به معنای نفی هرگونه ترکیب ذهنی و خارجی است (ملاصدرا، ۱۳۵۴: ۴۱). از این رو، ملاصدرا خداوند را بسیط الحقیقه از همه جهات می داند (ملاصدرا، ۱۹۸۱، ج ۶: ۱۰۰).

کمال: از نظر ملاصدرا، کمال در قاعده مورد بحث به معنای شرافت وجودی است (ملاصدرا، ۱۹۸۱، ج ۱: ۲۵۲)؛ به گونه‌ای که وجود بسیط در برگیرنده همه فعلیات وجودی آنهاست (ملاصدرا، ۱۹۸۱، ج ۳: ۴۰).

نقص: از نظر ملاصدرا نقص به معنای محدودیت وجودی است (ملاصدرا، ۱۹۸۱، ج ۲: ۳۶۸) که در مقابل کمال یا همان ماهیت نداشتن (سبزواری، ۱۹۸۱، ج ۶: ۱۱۰) و ممکن نبودن است. از این رو نقص به معنای نداشتن کمال وجودی و فقدان آن است.

ملاصدرا برهانی بدین شرح در اثبات قاعده بسیط الحقیقه اقامه می‌کند:

بسیط الحقیقه با وجود واحد بودن، واجد همه کمالات اشیاء و فاقد نقائص و امور عدمی آنها از جمله امکان است. توضیح اینکه: هنگامی که مثلاً گفته می‌شود «ج» «ب» نیست؛ در صورتی که حیثیت «ج» بودن همان حیثیت سلب و نبود «ب» باشد، ذات «ج» امری عدمی خواهد بود. حال آنکه امری وجودی فرض شده بود. همچنین در فرض مذکور تعقل «ج» همیشه با ادراک سلب و نبود «ب» همراه خواهد بود. در حالی که چنین نیست و تعقل «ج» ملازمه‌ای با ادراک سلب «ب» ندارد. بنابراین «ج» ذاتی مرکب از معنایی وجودی یعنی «ج» و معنایی سلبی مانند سلب «ب» و امور سلبی دیگر است. به بیان دیگر واجد برخی از کمالات وجودی بوده و فاقد برخی دیگر است لذا مرکب از آنهاست. در نتیجه «هر موجودی که امری وجودی از آن سلب می‌گردد، بسیط الحقیقه نیست» زیرا که مرکب است؛ عکس نقیض این قضیه چنین می‌شود: «از بسیط الحقیقه کمالی وجود سلب نمی‌شود» زیرا که واجد همه آنها به گونه وحدت و بساطت هست. بدین لحاظ وجود بسیط مرکب نیست و واجد همه کمالات وجودی است (ملاصدرا، ۱۳۶۱: ۲۲۱). نتیجه اینکه وجود بسیطی که هیچ گونه ترکیبی ندارد، جامع همه کمالات وجودی است و در مقابل فاقد نقائص آنهاست. به بیان دیگر محدود به حد عدمی مانند امکان نیست.

همان گونه که از تقریر فوق پیداست از دیدگاه صدرالمتألهین قاعده بسیط الحقیقه دو بخش دارد: واجدیت همه صفات کمالی (کل الاشیاء) و فقدان نقائص آنها (لیس بشیء منها).

### انتقادات احسائی به برهان ملاصدرا

شیخ احمد احسائی از چندین جهت به بررسی و نقد برهان ملاصدرا می‌پردازد و در طی آن ثبوت قاعده «بسیط الحقیقه» را ابطال می‌کند که می‌توان آنها را در دو بخش واجدیت صفات کمالی و سلب نقائص تقسیم‌بندی نمود.

### انتقادات احسائی نسبت به واجدیت صفات کمالی و سلب نشدن آنها

ملاصدرا در طی برهان مذکور اثبات نمود که تعدد و تکثیری در وجود بسیط راه ندارد و واجد همه کمالات وجودی نیز هست. زیرا که به دلیل قاعده عکس نقیض، چیزی از او به دلیل لزوم ترکیب سلب نمی‌گردد. احسائی انتقاداتی نسبت به این مطلب مطرح می‌کند: [۱] در صورتی که از بسیط امری سلب نگردد، مانند سلب شدن امری از بسیط است. زیرا که خود این قضیه سلب شدن امری را از بسیط متفی می‌کند. در این صورت ترکیب از امور وجودی و سلبی یا عدمی (یعنی سلب نشدن کمالی وجودی) لازم می‌آید.<sup>۱</sup> از جهت دیگر اینکه ترکیب از امور وجودی نیز لازم می‌آید. زیرا که «سلب نگشتن» به دلیل نفی در نفی امری ایجابی است. از این رو، موجود بسیط؛ مرکب از «سلب نگشتن» و واجدیت کمالات وجودی می‌گردد. چنین ترکیبی نقصان بیشتری از ترکیب از امور سلبی و ایجابی دارد (احسائی، ۱۴۲۷، ج: ۱، ۱۴۶). زیرا در ترکیب از امور ایجابی (مانند جسم مرکب از هیولی و صورت) مرکب به همه اجزاء خویش نیازمند است و بدون آنها تحقق نمی‌یابد.

[۲] ملاصدرا در طی برهان خویش با مثال آوردن از حیثیات وجودی مانند «ج» و «ب» بیان نمود که در صورت تفاوت این حیثیات، وجود بسیط، مرکب می‌گردد. از نظر احسائی، این مطلب با تقسیم صفات خداوند به ثبوتی (مانند عالم بودن) و سلبی (مانند جسم نبودن) نقض می‌گردد. زیرا که خداوند واجد این نوع صفات متفاوت است ولی لازمه آن ترکیب نبوده و حیثیت سلب همان مفهوم حیثیت ایجاب نیست. احسائی بیان می‌دارد که صفات سلبی به معنای مشخص نمودن محدودیت موجودات دیگر و مخلوقات خداوند است؛ یعنی همان چیزی که ملاصدرا با تبیین قاعده بسیط الحقیقه در صدد نفی آن است؛ در حالی که صفات سلبی خداوند چنین مدعائی را در قاعده بسیط نفی می‌کنند. احسائی در اثبات دیدگاه خویش در مورد صفات سلبی و ابطال دیدگاه ملاصدرا به واسطه آن به روایات اهل بیت (علیهم السلام) نیز استشهد می‌کند: «كُنْهَهُ تَفْرِيقُ بَيْنَهُ وَبَيْنَ خَلْقِهِ وَغَيْرُهُ تَحْدِيدُ لِمَا سِوَاهُ» (ابن بابویه، ۱۳۹۸: ۳۶). یعنی اینکه نهایت شناخت خداوند تفاوت‌گذاری میان او و مخلوقاتش،

منزه دانستن خداوند از صفات مخلوقات و مغایر دانستن او از همه اوصاف اشیاء دیگر است. بنابراین در صفات سلبی مانند نفی جسمیت از خداوند، جسم بودن محدود گشته و نفی می‌گردد: «لیس بجسم تحدید للجسم بالنفی و بالجسمیه» (احسانی، ۱۴۲۷، ج ۱: ۱۴۶).

[۳] ملاصدرا در طی قاعده بسیط الحقیقه اثبات نمود که واجب‌الوجود واجد حیثیات متفاوت و متغایر نیست که احسانی جهت ابطال آن این فرض را مطرح می‌نماید: می‌توان گفت که حیثیت «ب» نبودن با حیثیت «ج» بودن اتحادی نداشته و تغایر دارد. یعنی واجب‌الوجود دارای حیثیات متفاوت است. با این تفاوت که حیثیت «ب» نبودن از او سلب می‌گردد و حیثیت «ج» بودن نسبت به خداوند اثبات می‌شود. دلیل نبود «ب» در آن حیثیت و مقام، معلول «ج» بودن است. مانند اتصاف شخص خارجی به صفت قیام و ایستادن که از جهت فعل قیام و اثر آن [مثلاً حالت به خصوص اعضاء بدنی] می‌باشد. در صورتی که سلب و ثبوت هر دو در مقام ذات ماهیت باشند، ترکیب لازم می‌آید (احسانی، ۱۴۲۷، ج ۱: ۱۵۰-۱۴۹). ولی با این بیان اثبات شد که سلب شدن یک حیثیت به دلیل معلول بودن نسبت به حیثیت وجودی دیگر است.

[۴] هر کلی مرکب از جزئیات و اجزائی است. از این جهت مقتضای تعبیر «کل الاشیاء» نیز مرکب بودن ذات واجب‌الوجود است. از نظر احسانی، لازمه همه عبارات ملاصدرا در این مسأله ترکیب خارجی و ذهنی واجب‌الوجود است، در حالی که او در صدد اثبات بساطت خداوند است (احسانی، ۱۴۲۷، ج ۱: ۱۴۷).

[۵] ملاصدرا در طی برهان خویش بیان نمود که در صورتی که در ذات بسیط حیثیات جداگانه مانند «ب» و «ج» تحقق داشته باشد، تعقل اینها ملازم یکدیگر خواهد بود، در حالی که چنین نیست. احسانی در انتقاد به این مطلب بیان می‌دارد که ذات خداوند مصداق سلب حیثیات جداگانه و اثبات آنهاست و تعقل هر یک نیز ملازم دیگری نمی‌باشد. از این رو اجتماع و ارتفاع نقیضین در مورد او ممکن است و امتناعی ندارد. به بیان دیگر، امتناع اجتماع و ارتفاع نقیضین مربوط به مخلوقات و صفات آنهاست، در حالی که نمی‌توان صفات مخلوقات را به خالق نسبت داد، زیرا که صفات مخلوقات تضاد حقیقی با یکدیگر دارند، از این رو نمی‌توان در مورد آنها گفت که متحرک و ساکن‌اند یا عالی و دانی و یا عالم و جاهل هستند، ولی صفات خالق چنین نیستند و می‌توان گفت که خداوند قریب و بعید است، عالی و دانی است (احسانی، ۱۴۲۷، ج ۱: ۱۵۲-۱۵۱). بیانات احسانی در این قسمت اشاره به برخی از ادعیه منقول از امام سجاده (ع) دارد که در آنها صفات متضاد به خداوند

نسبت داده می‌شود: «وَأَنَّ اللَّهَ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ الدَّانِي فِي عُلُوهِ وَ الْعَالِي فِي دُنُوهِ» (صحیفه سجادیه، ۱۳۷۶: ۲۱۱).

بنابراین، این محذور که ذات بسیط، مرکب وجودی و عدمی خواهد شد، از ویژگی‌های مخلوقات است، زیرا که تضاد حقیقی در مورد آنها صادق است نه در مورد خالق. وجود و عدم هر دو به ذات خالق نسبت داده می‌شوند، ولی چنین نسبتی ملازمه‌ای با مخلوقات و صفات آنها ندارد، زیرا که مخلوقات و صفات آنها (از جمله امتناع ترکیب از امور وجودی و عدمی) در کنه ذات خالق راه ندارد (احسائی، ۱۴۲۷، ج ۱: ۱۵۲) و اتصاف خالق نیز به آنها محال است.

### بررسی و نقد انتقادات احسائی

در قسمت قبل، انتقادات احسائی نسبت به واجدیت صفات کمالی در قاعده بسیط الحقیقه بیان گردید و در این قسمت به بررسی و نقد آنها با توجه به مبانی صدرالمتمألین پرداخته می‌شود:

[۱] طبق مفاد قاعده بسیط الحقیقه، کمالی از واجب الوجود سلب نمی‌گردد و در مقابل، نقائص آنها از واجب الوجود سلب می‌شود (ملاصدرا، ۱۳۶۰: ۴۸). بدین جهت، مفاد سلب شدن نقائص از او؛ به دلیل ایجابی بودن سلب در سلب، واجدیت صفات کمالی است. بنابراین مفاد سلب نشدن از بسیط به معنای واجدیت صفات کمالی و مفاد سلب شدن از او، فقدان نقائص ممکنات است. از این رو مفاد و مدلول این دو یکی نیستند تا اینکه حکم یکی به دیگری سرایت داده شود و از سلب نشدن کمالی از موجود بسیط؛ سلب شدن آنها نتیجه‌گیری گردد. هم‌چنین، با توجه به اینکه سلب شدن نقائص به ایجاب بر می‌گردد، لازمه آن ترکیب از امور وجودی نیست بلکه مدلول آن واجدیت صفات کمالی و بساطت است. در نتیجه بسیط الحقیقه واجد همه کمالات وجودی به گونه بساطت و عدم ترکیب است. بدین جهت، ملاصدرا در پاسخ سؤال در مورد صفات سلبی و احتمال نقض شدن قاعده بسیط به این صفات، به ایجابی و صفات کمالی گشتن آنها به دلیل سلب در سلب تأکید می‌کند: «کل ذلك يرجع إلى سلب الأعدام والنقائص وسلب السلب وجود وسلب النقصان کمال وجود» (ملاصدرا، ۱۹۸۱، ج ۶: ۱۱۴).

[۲] در قسمت قبل بیان گردید که سلب امور سلبی به معنای واجدیت صفات کمالی است، بدین جهت، لازمه اثبات صفات سلبی، مرکب بودن خداوند نیست. دلیل این نکته،

صفات سلبی به معنای نامتناهی بودن و مرکب نبودن خداوند است [نه محدودیت مخلوق] و به همین جهت با مفاد قاعده بسیط منافاتی ندارد. از دیدگاه ملاصدرا روایت «كُنْهَهُ تَفْرِيقٌ بَيْنَهُ وَبَيْنَ خَلْقِهِ وَغُيُورُهُ تَحْدِيدٌ لِمَا سِوَاهُ» (ابن بابویه، ۱۳۹۸: ۳۶) اشاره به توحید ذاتی و ظهور و تجلی آن در مراتب مختلف موجودات است (ملاصدرا، ۱۳۶۳: ۷۴۷). از این رو تفریق و تمایز خداوند با مخلوقات به معنای تفاوت وجود رابط و مستقل است. در صورتی که این حدیث به معنای صفات سلبی باشد، رجوع آنها به بساطت و شدت وجودی یا همان وجود مستقل و رابط خواهد بود که با مبانی صدرالمতألهین نیز منافاتی ندارد.

[۳] احسانی طی انتقاد خویش بیان نمود که واجب الوجود دارای حیثیات متفاوت است. در پاسخ به این انتقاد بایستی بیان نمود که تقریر منطقی برهان بسیط الحقیقه از جهت استدلال خلف است. در صورتی که اختلاف حیثیات در موجود بسیط باشد، مرکب خواهد شد، حال آنکه بسیط فرض شده بود. بنابراین فرض تفاوت حیثیات مانند «ب» نبودن با «ج» بودن منجر به خلاف فرض اولی برهان می گردد. به بیان دیگر، تفاوت حیثیت سلب و ایجاب با بسیط بودن منافات دارد و منجر به ترکیب موضوع می گردد (ملاصدرا، ۱۴۲۰: ۹۳-۹۴). در نتیجه در صورتی که خداوند متصف به حیثیات متفاوت گردد، مرکب و لذا ممکن می گردد. نکته دیگر این است که از دیدگاه ملاصدرا، صفات خداوند اتحاد مصداقی با ذات او دارند (ملاصدرا، ۱۹۸۱، ج: ۶: ۱۲۰) و لذا در مرتبه متأخر از ذات او نیستند، زیرا که در این صورت منجر به معلول و ممکن بودن خداوند می گردد. در نتیجه معلول بودن حیثیات ذات خداوند به دلیل ممکن و معلول شدن او؛ ممتنع است. در نتیجه اینکه احسانی سعی نمود با استفاده از معلول بودن یک حیثیت، تفاوت حیثیات را اثبات نماید، صحیح نیست.

[۴] ملاصدرا در ضمن تقریر خویش از قاعده مورد بحث تأکید می کند که «کل الاشیاء» بودن حقیقت بسیط به معنای مرکب بودن او نیست. به همین جهت صدرالمتألهین در برخی موارد قید «لکن بوجه اعلی» را اضافه می نماید (ملاصدرا، ۱۳۷۸: ۳۳) تا اینکه به واسطه آن جامعیت حقیقت بسیط نسبت به همه کمالات وجودی را به نحو بساطت اثبات نماید به گونه ای که مستلزم ترکیب نباشد. ملاصدرا در موارد دیگری جهت تبیین این مسأله عبارت «أن کله الوجود» را نیز اضافه می نماید (ملاصدرا، ۱۹۸۱، ج: ۶: ۱۱۰). حکیم سبزواری نیز آوردن این قید را جهت تفسیر بساطت و عدم ترکیب می داند: «فهو کل الوجود لبساطه وإن کله الذی لا بعض له هو الوجود» (ملاصدرا، ۱۹۸۱، ج: ۶: ۱۱۰).

[۵] استدلال‌های عقلی و قواعد مستتج از آنها به مرتبه خاصی اختصاص ندارد. بدین جهت، ممتنع بودن اجتماع یا ارتفاع نقیضین میان خالق و مخلوق تفاوتی نداشته و اختصاصی به هیچ‌یک ندارد. لذا نمی‌توان ممکن بودن برخی محالات ذاتی را در مورد خداوند پذیرفت. مسأله مهم در مورد روایات مورد استدلال احسائی در این زمینه است. از دیدگاه ملاصدرا این گونه احادیث مربوط به اتحاد حقیقت و رقیقت یا حمل وجود رابط و مستقل است. خداوند واجد همه کمالات وجودی است و در همه آنها ظهور و تجلی می‌کند. البته همه این مراتب، از شئون و تجلیات ذات او بوده، خارج از ذات خداوند نیستند و احاطه تام به آنها دارد (ملاصدرا، ۱۹۸۱، ج: ۱: ۱۱۴). حمل مظاهر و وجودات رابط به ذات خداوند به گونه حقیقت و رقیقت است. بنابراین چنین حملی مستلزم ترکیب یا اجتماع و ارتفاع نقیضین نیست. ملاصدرا می‌گوید: «فهو سبحانه في العلو الأعلى من جهة كماله الأقصى و الدنو الأدنى من جهة سعة رحمته و إحاطة علمه بالأشياء فهو العالی في دنوه و الدانی في علوه» (ملاصدرا، ۱۳۵۴: ۳۸).

### انتقادات احسائی نسبت به سلب نقائص از وجود بسیط

بیان گردید که انتقادات احسائی نسبت به قاعده بسیط الحقیقه به دو بخش تقسیم می‌گردد که در این قسمت به تقریر قسمت دوم انتقادات او پرداخته می‌شود.

[۱] نقائصی که از وجود بسیط سلب می‌شوند یا شیئیت وجودی دارند یا اینکه فاقد شیئیت وجودی هستند. در صورت نخست، یعنی وجودی بودن نقائص، خداوند خالق آنها خواهد بود. در صورت دوم، بسیط یا موجودی دیگری به دلیل عدمی بودن نقائص، واجد آنها نخواهد بود. زیرا که از دیدگاه ملاصدرا (۱۹۸۱، ج: ۱: ۷۵)، شیئیت و وجود مساوق یکدیگرند و لذا شیئیت بدون وجود تحقیقی ندارد (احسائی، ۱۴۲۷، ج: ۱: ۱۴۷). از این رو به دلیل شیئیت داشتن امور عدمی نمی‌توان آنها را از وجود بسیط سلب نمود.

[۲] قسمت دوم قاعده بسیط الحقیقه این بود که نقائص و امور عدمی از ذات خداوند سلب می‌شود. از نظر احسائی این مطلب با اساس قاعده بسیط منافات دارد. زیرا که امور عدمی و امکانی گونه‌ای از شیئیت دارند و لذا در صورت سلب نمودن آنها از خداوند مانند سلب نمودن جسم، ماهیت و... ذات او مرکب خواهد شد. زیرا که اینها امور وجودی هستند. درحالی که ملاصدرا با سلب نمودن آنها در صدد اثبات بساطت خداوند است. شایان ذکر است که از نظر احسائی، ملاصدرا تحقق امور عدمی مانند امکان را ذهنی می‌داند. شیخ احسائی در انتقاد به این مطلب بیان می‌دارد که این امور تحقق خارجی دارند



و صورت های ذهنی از موجودات خارجی انتزاع گشته اند.<sup>۲</sup> از این رو تحقق ذهنی امور عدمی مانند، بر موجودیت خارجی آنها دلالت می کند. احسانی معتقد است که او این نظریه را به پیروی از اهل بیت (ع) و تتبع در روایات آنها به دست آورده است: «وَأَمَّا عِنْدَنَا تَبَعًا لِمَوْلَانَا عَلَيْهِمُ السَّلَامُ بَرُّتْ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى وَإِلَيْهِمْ مِنْ خِلَافِهِمْ فَهِيَ مَوْجُودَةٌ فِي الْخَارِجِ» (احسانی، ۱۴۲۷، ج ۱: ۱۴۷). از این رو حقیقت شیء خارجی در ذهن متمثل نمی گردد بلکه ذهن صورت شیء خارجی را انتزاع می کند (احسانی، ۱۴۲۷، ج ۱: ۱۴۸) که این مطلب نشان دهنده وجود خارجی است که صورت ذهنی از آن انتزاع می شود. با توجه به این مطلب یعنی وجود خارجی داشتن امور عدمی مانند امکان، سلب شدن آنها از واجب الوجود مستلزم مرکب بودن اوست. حال آنکه ملاصدرا در صدد اثبات بساطت اوست.

[۳] شیخ احمد احسانی در اثبات شیئیت داشتن امور عدمی و وجودی بودن آنها به احادیثی نیز استدلال می کند (احسانی، ۱۴۲۷، ج ۱: ۱۴۸):

الف. شخصی از امام رضا(ع) در مورد دلیل تفاوت انواع مخلوقات و یکی نبودن آنها سؤال می کند. امام(ع) در پاسخ می فرماید: «لَبَّأَيَّعَ فِي الْأَوْهَامِ أَنَّهُ عَاجِزٌ فَلَا تَفْعُ صُورَةٌ فِي وَهْمٍ مُلْحَدٍ إِلَّا وَقَدْ خَلَقَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَلَيْهَا خَلْقًا وَلَا يَقُولُ قَائِلٌ هَلْ يَقْدِرُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَلَى أَنْ يَخْلُقَ عَلَى صُورَةِ كَذَا وَكَذَا إِلَّا وَجَدَ ذَلِكَ فِي خَلْقِهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى فَيَعْلَمُ بِالنَّظَرِ إِلَى أَنْوَاعِ خَلْقِهِ أَنَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» (ابن بابویه، ۱۳۷۸، ج ۲: ۷۵). طبق این حدیث، قدرت خداوند به همه امور و اشیا تعلق گرفته است که از جمله آنها امور عدمی است. در صورتی که امور عدمی شیئیت وجودی نداشته باشند و لذا قدرت خداوند به آنها تعلق نگیرد، خداوند عاجز خواهد بود.

ب. «کل ما میزتموه بأوهامکم فی أدق معانیه مخلوق مصنوع مثلکم مردود الیکم» (فیض کاشانی، ۱۴۰۶، ج ۱، ص ۴۰۸). طبق این حدیث، امور ذهنی و وهمی مانند خود انسانها مخلوق و مصنوع بوده و لذا شیئیت وجودی دارند.

[۴] بیان گردید که احسانی ذهنی صرف بودن امور عدمی مانند امکان را به ملاصدرا نسبت می دهد (احسانی، ۱۴۲۷، ج ۱: ۱۴۷). او در انتقاد به این مطلب و جهت اثبات خارجی بودن اعدام بیان می دارد که خالق موجودات ذهنی و امور اعتباری کیست؟ این امور به دلیل شیئیت داشتن و موجود بودن، مخلوق هستند. در صورتی که این امور مخلوق انسان و ذهن او باشند، قاعده «کلّ الاشیاء» تخصیص می خورد و مخلوقات ذهن انسانی از آن استثناء می گردند. بنابراین وجود بسیط همه اشیائی می گردد که ملاصدرا معین می کند نه همه اشیا موجود. نکته دیگر این است که الف و لام در ادبیات عرب به عمومیت دلالت می کند، ولی

در این قاعده به عموم دلالت نمی‌کند و برخی موارد از شمول آن استثناء شده و خارج می‌شوند. به بیان دیگر به عموم حقیقی دلالت نکرده بلکه افاده عموم عرفی [آن چیزی که ملاصدرا آن را مشخص و معین می‌کند] می‌نماید (احسائی، ۱۴۲۷، ج ۱: ۱۴۹).

لازم به تذکر است که در صورتی که امور عدمی مخلوق خداوند باشند طبق «وَاللَّهِ خَلَقَكُمْ وَمَاتَعْمَلُونَ» (صافات: ۵۹) اعتباری نخواهند بود (احسائی، ۱۴۲۷، ج ۱: ۱۴۹). زیرا که طبق قواعد صدرائی جعل به امور حقیقی و اصیل تعلق می‌گیرد نه اعتباری (ملاصدرا، ۱۹۸۱، ج ۱: ۳۹۸).

شیخ احمد احسائی از مبانی فوق نتیجه می‌گیرد که قاعده «أَنَّ الْبَسِيطَ كُلَّ الْمَوْجُودَاتِ مِنْ حَيْثُ الْوُجُودِ وَ التَّمَامِ» صحیح نیست بلکه از همه موجودات منزّه است. در صورتی که چنین نباشد، از نسبت دادن مخلوقات به خداوند مرکب بودن او لازم می‌آید (احسائی، ۱۴۲۷، ج ۱: ۱۵۳-۱۵۴). احسائی در این مورد به روایاتی نیز استشهد می‌کند: «... كَمَالُ الْإِخْلَاصِ لَهُ نَفْيُ الصِّفَاتِ عَنْهُ لِشَهَادَةِ كُلِّ صِفَةٍ أَنَّهَا غَيْرُ الْمُوصُوفِ وَ شَهَادَةِ كُلِّ مَوْصُوفٍ أَنَّهُ غَيْرُ الصِّفَةِ...» (سید رضی، ۱۴۱۴: ۳۹-۴۰). هم چنین: «شَهَادَةُ كُلِّ صِفَةٍ وَ مَوْصُوفٍ بِالْإِفْتِرَانِ وَ شَهَادَةُ الْإِفْتِرَانِ بِالْحَدَثِ وَ شَهَادَةُ الْحَدَثِ بِالْإِمْتِنَاعِ مِنَ الْأَزْلِ الْمُمْتَنِعِ مِنَ الْحَدَثِ» (مجلسی، ۱۴۰۲، ج ۴: ۲۲۸).

[۵] با توجه به اینکه هیچ موجود و مخلوقی همراه خداوند نیست، ذات او به این واسطه متمایز نمی‌گردد. مانند اینکه خداوند در مقام ذات خویش عالم به ذات است، در حالی که هیچ معلومی نیست. بدین جهت چگونه می‌توان چیزی را از خداوند سلب نمود؟ در صورتی که ثبوت چیزی همراه با خداوند فرض شود یا اینکه از او سلب گردد، ترکیب در ذات خداوند لازم می‌آید. در صورتی که ملاصدرا در صدد اثبات بساطت اوست (احسائی، ۱۴۲۷، ج ۱: ۱۴۶-۱۴۷). به بیان دیگر، سلب در مقامی صحیح است که تحقق ثبوت در آن ممکن باشد، زیرا که نفی و سلب، فرع ثبوت و تحقق آن است. در حالی که فرض تحقق مخلوقات در ذات خداوند ممتنع است. لذا سلب در آن مقام امکان ندارد (احسائی، ۱۴۲۷، ج ۱: ۱۵۰). همان گونه که امام رضا(ع) در پاسخ عمران صابئی از معلوم فی نفسه و بالذات بودن خداوند می‌فرماید: «إِنَّمَا يَكُونُ الْمَعْلَمَةُ بِالشَّيْءِ لِنَفْيِ خِلَافِهِ وَ لِيَكُونَ الشَّيْءُ نَفْسُهُ بِمَا نَفِي عَنْهُ مَوْجُوداً وَ لَمْ يَكُنْ هُنَاكَ شَيْءٌ يُخَالِفُهُ فَتَدْعُوهُ الْحَاجَةُ إِلَى نَفْيِ ذَلِكَ الشَّيْءِ عَنْ نَفْسِهِ بِتَحْدِيدِ مَا عَلِمَ مِنْهَا» (ابن بابویه، ۱۳۷۸، ج ۱: ۱۷۰) (احسائی، ۱۴۲۷، ج ۱: ۱۵۰). در این حدیث امام(ع) بیان می‌دارند که موجودی همراه خداوند نیست تا اینکه به تمایز گذاری آن از ذات خداوند لازم آید (احسائی، ۱۴۲۷، ج ۱: ۱۵۴).

### بررسی و نقد انتقادات احسانی

قسمت دوم انتقادات شیخ احمد احسانی نسبت به قاعده «بسیط الحقیقه کل الاشیاء» ناظر به سلب شدن نقائص از موجود بسیط است که در این قسمت به بررسی و نقد آنها پرداخته می شود.

[۱] نقائصی که از وجود بسیط سلب می شوند، شیئیت وجودی ندارند، زیرا که در صورت شیئیت وجودی داشتن و سلب شدن، وجود بسیط دارای همه کمالات وجودی نخواهد بود و قسمت اول قاعده مورد بحث با قسمت دوم آن تناقض خواهد داشت. در نتیجه نقائص، امور عدمی و سلبی هستند که از حقیقت بسیط سلب می شوند. بیان گردید که کمال در قاعده بسیط الحقیقه به معنای شرافت وجودی و واجدیت آن است. در مقابل آن، معنای عدمی و سلب کمال وجودی یا همان نقص قرار دارد. وجود و عدم از مفاهیم بدیهی هستند. بنابراین عدمی بودن سلب و نقص، بدیهی است، زیرا که در مقابل کمالات وجودی قرار دارد.

[۲] حاصل انتقاد احسانی در این قسمت این است که امور عدمی به دلیل انتزاع از خارج، شیئیت وجودی دارند و سلب شدن آنها از خداوند مستلزم ترکیب در ذات او و لذا تناقض با قاعده بسیط الحقیقه است. نظریه او در این مورد با امور عدمی محض نقض می گردد. زیرا که این امور مانند شریک خداوند وجود ذهنی دارند ولی وجود خارجی ندارند و وجود خارجی داشتن آنها ممتنع بالذات است (ملاصدرا، ۱۹۸۱، ج ۱: ۲۶۸). بنابراین در صورت های ذهنی همیشه این گونه نیست که ذهن صورت شیء خارجی را انتزاع کرده باشد بلکه در برخی موارد ذهنی صرف هستند. مشخص نیست که احسانی نظریه خویش را از کدام یک از احادیث ائمه اطهار(ع) اقتباس نموده است.

معنای امکان از معانی عدمی (به دلیل سلب شدن نسبت وجود و عدم از آن) مورد بحث در این قاعده است که از بسیط الحقیقه سلب می شود. امکان از نظر ملاصدرا معقول ثانی فلسفی است، به گونه ای که عقل انسانی آن را از موجودات خارجی انتزاع می نماید: «... والإمكان ... من المعقولات الثانية... المستعمل في حکمة ما بعد الطبيعة» (ملاصدرا، ۱۹۸۱، ج ۱: ۳۳۳). بدین لحاظ وجود خارجی داشتن امکان ممتنع است. زیرا که امکان نسبت تساوی به وجود و عدم دارد و تحقق خارجی عدم معقول نیست.

[۳] دلالت این احادیث بر شیئیت وجودی اعدام مشخص نیست و اصولاً دلالتی بر مدعای شیخ احسانی در این زمینه نمی نمایند. حدیث نخست اثبات می کند که خداوند در

مراتب مختلف ظهور می‌کند و قدرت او به همه موجودات با مراتب مختلف آنها تعلق می‌گیرد که این مطلب در حکمت صدرائی مبرهن گشته و استدلالی می‌گردد. از دیدگاه ملاصدرا خداوند با اسماء مختلف در مراتب گوناگون تجلی می‌کند (ملاصدرا، ۱۳۶۳: ۳۲۳-۳۲۴). در صورتی که این گونه نباشد، خداوند فاقد صفات کمالی از جمله قدرت خواهد بود: «... فَيَعْلَمُ بِالنَّظَرِ إِلَى أَنْوَاعِ خَلْقِهِ أَنَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» (ابن بابویه، ۱۳۷۸، ج ۲: ۷۵). تعلق قدرت خداوند به همه مخلوقات و موجودات ارتباطی با فرض شیئیت خارجی اعدام ندارد، زیرا که عدم متعلق قدرت خداوند قرار نمی‌گیرد. روایت دوم بیانگر مخلوق بودن صورت های علمی نسبت به ذهنی انسانی است که ملاصدرا نیز بر آن تأکید دارد. زیرا که صورت های حسی و خیالی از دیدگاه صدرالمتألهین با انشاء و تجلی قوه خیال حاصل می‌شوند (ملاصدرا، ۱۹۸۱، ج ۱: ۳۰۳).

[۴] از دیدگاه ملاصدرا اراده خداوند به همه اشیاء و موجودات تعلق می‌گیرد و همه آنها با واسطه یا بی واسطه مخلوق او هستند. به همین جهت، ملاصدرا ضمن تقریر قاعده بسیط، دلیل آن را معلول بودن همه موجودات می‌داند: «يجب ان يكون ذاته بذاته كل الاشياء و وجوده في نفسه مبدأ كل الموجودات بل وجوده بعينه تمام الوجودات و كمالها و غايتها كما انه مبدأها و منشأها» (ملاصدرا، ۱۴۲۰: ۳۶۰). زیرا که علت واجد همه کمالات معلول به نحو وحدت و بساطت است. از این رو به دلیل معلول بودن خود انسان، صورت های ذهنی او نیز مخلوق خداوند هستند. در نتیجه خداوند خالق موجودات ذهنی یا به تعبیر احسائی امور اعتباری نیز هست. بدین لحاظ، «كل الأشياء» در قاعده مورد بحث تخصیص نمی‌خورد و مخلوقات ذهنی انسانی از آن استثناء نمی‌گردند. از این نظر، این قاعده به عمومیت خود باقی است و با قواعد ادبیات عرب در مورد عام بودن الف و لام نیز تناقضی ندارد.

با توجه به نادرستی انتقادات احسائی نسبت به قاعده بسیط، نظریه او در مورد تنزیه ذات خداوند نیز ابطال می‌گردد. از دیدگاه ملاصدرا، احادیث مورد استدلال احسائی منافاتی با قاعده مورد بحث ندارد و به تنزیه خداوند آنگونه که احسائی ادعا میکند دلالت ندارد. توضیح اینکه: هنگامی که انسان وجود خداوند را شناخت، به اینکه شدیدترین مرتبه وجودی است و همه ممکنات در موجود شدن نیازمند او هستند؛ به ضرورت وجود خداوند تصدیق خواهد کرد. زیرا که در فرض موجود نبودن خداوند، موجودات ممکن نیز متحقق نمی‌شدند: «كَمَالُ مَعْرِفَتِهِ التَّصَدِيقُ بِهِ» (ملاصدرا، ۱۹۸۱، ج ۶: ۱۳۸-۱۳۶). کمال تصدیق به خداوند موجب اقرار به توحید و یکی بودن او می‌گردد (ملاصدرا، ۱۹۸۱، ج ۶: ۱۳۹-۱۳۸).

توحید خداوند به معنی واجدیت همه کمالات وجودی است، در صورتی که فاقد کمالی وجودی باشد، ممکن و معلول می‌گردد. از این رو کمال توحید و یکی دانستن خداوند، اخلاص داشتن نسبت به او و بسیط حقیقی و لذا خالص بودن از همه نقائص و انواع ترکیب هاست: «كَمَالٌ تَوْحِيدِهِ الْإِخْلَاصُ لَهُ» (ملاصدرا، ۱۹۸۱، ج ۶: ۱۴۰). با توجه به این نکات، از دیدگاه ملاصدرا مقصود از نفی صفات در این گونه احادیث، صفات زائد بر ذات است. زیرا که نفی صفات ذاتی، منجر به ممکن و معلول بودن واجب الوجود می‌گردد (ملاصدرا، ۱۳۸۳، ج ۴: ۱۳).

[۵] ملاصدرا در طی قاعده بسیط الحقیقه سلب شدن همه نقائص را از خداوند اثبات نمود. ولی احسانی بیان کرد که اصولاً سلب شدن چیزی از خداوند محال است، زیرا که نفی و سلب، فرع ثبوت و تحقق آن است؛ در حالی که فرض تحقق مخلوقات در ذات خداوند ممتنع است. نقد این انتقاد چنین است: از نظر منطقی بایستی میان قضایای سالبه بسیطه با موجهه معدوله تفاوت گذارد. در قضایای سالبه بسیطه موضوع به مورد سلب به طور مطلق نفی می‌گردد. در حالی که در موجهه معدوله، گونه‌ای از ثبوت و تحقق را دارد (ملاصدرا، ۱۳۶۲: ۲۸۴-۲۸۵). بنابراین سلب نقائص از ذات خداوند تحصیلی است و ایجابی نمی‌باشد. در صورتی که کثرات در ذات خداوند امکان تحقق داشته باشند مانند قضایای موجهه معدوله، ذات او مرکب از امور وجودی می‌گردد، حال آنکه بسیط فرض شده است. مؤید این نکته در مبانی فلسفی صدرالمتهلین این است که او در مقام تقریر قاعده مورد بحث می‌گوید: «فلیس فیهِ جهة إِمکانیة ولا امتناعیة و إلا لزم التریب بوجه من الوجوه المستدعی للإمکان» (ملاصدرا، ۱۳۶۶، ج ۱: ۶۲). امکان و امتناع به نحو سالبه بسیطه از ذات خداوند سلب می‌گردد. در صورتی که موجهه معدوله باشد، ذات او امکانی یا امتناعی می‌گردد. به این دلیل روایت مورد استشهاد احسانی در این قسمت نیز به معنای سلب تحصیلی خواهد بود نه موجهه معدوله.

### نتیجه

قاعده «بسیط الحقیقه کل الاشیاء و لیس بشئ منها» یکی از قواعد بسیار مهم حکمت متعالیه بوده و ملاصدرا اولین کسی است که این قاعده را ابداع و میرهن نموده است. شیخ احمد احسانی انتقاداتی را نسبت به این قاعده و برهان اثبات آن مطرح می‌نماید و در طی آن نادرستی این قاعده را نتیجه می‌گیرد. با توجه به اینکه این قاعده دارای دو بخش واجدیت

صفات کمالی و سلب نقائص است، اشکالات احسائی نیز به این دو بخش قابل تقسیم است.

عمده تلاش احسائی در قسمت اول یعنی واجدیت صفات کمالی، اثبات راه داشتن سلوب در ذات خداوند و لذا تنزیه ذات اوست که در اثبات این مطلب به صفات سلبی نیز استشهاد می‌کند. ولی با توجه به اینکه صفات سلبی، سلب سلب بوده و لذا به معنای ایجابی بازگشت می‌کنند؛ نتیجه مورد نظر احسائی را اثبات نمی‌کنند.

در مقابل، تلاش احسائی در قسمت دوم یعنی سلب نقائص، معطوف به اثبات شیئیت خارجی داشتن امور عدمی و نقائص است تا در طی آن مخلوق بودن آنها نسبت به خداوند و نادرستی دیدگاه ملاصدرا در مورد شیئیت نداشتن و لذا سلب شدن آنها را از حقیقت بسیط اثبات نماید. با وجود این، عدمی بودن امور سلبی، بدیهی است و در نتیجه انتقادات احسائی صحیح به نظر نمی‌رسند.

### پی‌نوشت‌ها

۱. احسائی می‌گوید: «بسیط الحقیقة أمر بحت لا أمر لا یسلب عنه شيء لأن قولك أنه أمر لا یسلب عنه شيء مثل قولك أمر سلب عنه شيء إذ فی الحالین یلزم التركيب. فیلزم التركيب من أمر وجودي وأمر عدمي» (احسائی، ۱۴۲۷، ج ۱، ص ۱۴۶).

۲. احسائی می‌گوید: «فالنقائص والأعدام والإمكانات بأي اعتبار كان من الأشياء فإن سلبها عنه كانت ذاته مركبة من سلوب الأشياء مثل هو ليس بجسم و ليس بماهية، و ليس بنقص و ليس بعدم فإن هذه كلها موجودة، أما عنده [ملاصدرا] ففي الذهن» (احسائی، ۱۴۲۷، ج ۱، ص ۱۴۷).

### منابع

- قرآن کریم.
- ابن بابویه، محمد بن علی، توحید صدوق، جامعه مدرسین، قم، ۱۳۸۹.
- ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۷۸)، عیون أخبار الرضا علیه السلام، نشر جهان، تهران، ۱۳۷۸.
- احسائی، احمد ابن ذین الدین، شرح العرشية، تصحیح صالح احمد، مؤسسه البلاغ، بیروت، ۱۴۲۷.
- سبزواری، هادی (۱۹۸۱)، تعلیقات الحکمة المتعالیة فی الاسفار العقلیة الاربعه، امینی و امید، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۹۸۱.
- شریف الرضی، محمد بن حسین، نهج البلاغه، تصحیح: صبحی صالح، قم، هجرت، ۱۴۱۴.
- صحیفه سجادیه، دفتر نشر الهادی، قم، ۱۳۷۶.
- فیض کاشانی، محمد محسن، الوافی، کتابخانه امام امیر المؤمنین علی علیه السلام، اصفهان، ۱۴۰۶.
- مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی (۱۴۰۳)، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۰۳.

- ملاصدرا، محمد بن ابراهیم (۱۹۸۱)، *الحكمة المتعالية في الاسفار العقلية الاربعه*، امینی و امید، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۹۸۱.
- \_\_\_\_\_، *العرشیه*، تصحیح غلامحسین آهنی، انتشارات مولی، تهران، ۱۳۶۱.
- \_\_\_\_\_، *التعليقات لصدر المتألّهين على الشفاء*، تصحیح محسن بیدار فر، بیدار، قم، (بی تا).
- \_\_\_\_\_، *الشواهد الربوبية في المناهج السلوكية*، تصحیح سید جلال الدین آشتیانی، مرکز نشر دانشگاهی، تهران، ۱۳۶۰.
- \_\_\_\_\_، *مفاتيح الغيب*، تصحیح محمد خواجهوی، انجمن اسلامی حکمت و فلسفه ایران، تهران، ۱۳۶۳.
- \_\_\_\_\_، *مجموعه رسائل فلسفی صدر المتألّهين*، انتشارات حکمت، تهران، ۱۴۲۰.
- \_\_\_\_\_، *منطق نوین مشتمل بر اللغات المشرقيه في الفنون المنطقيه*، مترجم مشکاة دینبی، انتشارات آگاه، تهران، ۱۳۶۳.
- \_\_\_\_\_، *تفسير القرآن الكريم*، تصحیح محسن بیدار فر، بیدار، قم، ۱۳۶۶.
- \_\_\_\_\_، *المظاهر الالهيه في اسرار العلوم الكماليه*، بنیاد حکمت اسلامی صدرا، تهران، ۱۳۷۸.
- \_\_\_\_\_، *المبدأ والمعاد*، تصحیح سید جلال الدین آشتیانی، انجمن حکمت و فلسفه ایران، تهران، ۱۳۵۴.
- \_\_\_\_\_، *شرح أصول الكافي*، تصحیح: محمد خواجهوی، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگي، تهران، ۱۳۸۳.